

افزون بر ناکارآمدی، ممکن است زمینه انجاط دین و بُعد آخرتی فرد را هم فراهم کند. برای فهم بهتر اصل تناسب به نمونه‌های زیر توجه کنید:

نمونه اول: ارتباط رئیس شرکت در محیط سازمان

رئیس شرکت اخلاقاً وظیفه دارد در محیط سازمان به‌گونه‌ای رفتار کند که متناسب با هدف خدمات اقتصادی به ارباب‌رجوع، مخاطب (ارباب‌رجوع) و محیط (سازمان) باشد. فرض کنید مدیری شوخ‌طبع است و برای نشان دادن حماقت گروهی از مراجعه‌کنندگان به سازمان و بلد نبودن فرایندهای اداری، از طنزهای نژادپرستانه علیه ارباب‌رجوع استفاده می‌کند. در این موقعیت، مدیر سازمان برخلاف اصل تناسب عمل کرده است و رفتار وی متناسب با محیط سازمان نیست.

نمونه دوم: ارتباط پدر با فرزند در محیط خانواده

وقتی پدر به خانه می‌آید و به شدت خسته و نیازمند استراحت است، زمان مناسبی برای نقد خودمانی و صمیمانه نیست. باید اول اجازه داد که استراحت کند و سپس با او ارتباط برقرار کرد. برخی افراد به دلیل تیپ‌های شخصیتی‌ای که دارند، زمان برقراری ارتباط با آن‌ها مهم است. مثلًاً فردی که در زمان‌های خاصی از نظر روحی نشاط (بسط) یا گرفتگی (قبض) دارد ملاحظه این قبض و بسط مؤلفه مهمی در برقراری ارتباط با اوست.

براساس اصل تناسب، برقراری ارتباط با دیگری نیازمند ملاحظه زمان مناسب، مکان مناسب، روحیه او و شیوه مناسب است.

۴-۳. میانه‌روی

در حدیث مشهور و مورد توافق شیعه و اهل سنت آمده است که امام حسین علیه السلام فرمود: «از پدرم، امیر مؤمنان، درباره سیره رسول خدا در خارج از منزل پرسیدم، فرمود: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرُ مُخْتَلِفٍ**؛ رسول خدا در همه امور معتدل و میانه رو بود؛ گاهی افراط و گاهی تفريط نمی‌کرد.»

میانه رو بودن در رفتارهای ارتباطی به معنای رعایت کردن دو معیار است:

۱. رابطه براساس نیازی معقول و مشروع و برای پاسخ به آن نیاز شکل گرفته باشد؛
۲. رابطه بیشتر یا کمتر از حد نیاز نباشد و به تعبیر دیگر، به معاشرت افراطی یا تفریطی تبدیل نشود.

به شهادت تاریخ، پیامبر ما براساس همین الگوی میانه روی زیست می‌کرده است. مواردی که می‌توانند در تحقق اصل میانه روی تسهیل‌گر باشند عبارت‌اند از: جنسیت، سن، قدرت فهم، و ملاحظه مشاغل خاص و حساسیت‌برانگیز. مردی که در ارتباط با همسرش خصوصیات جنسیت زنانه را نداند در تعامل با همسرش از مرز اعتدال خارج می‌گردد و به افراط یا تفریط در عشق‌ورزی مبتلا می‌شود. بی‌توجهی به اقتضایات سنی گروه سالم‌مندان، ما را از رفتارهای معتدل با ایشان بازمی‌دارد و گاه موجب بروز رفتارهای ترحم‌آمیز به جای احترام می‌شود.

۴-۴. خیرخواهی

از منظر دینی باید ارتباط انسان با دیگران براساس خیرخواهی باشد. خیرخواهی یعنی خواستن خیر و نیکی برای دیگران. خیرخواهی ضد بدخواهی و نفرت و حسادت است و از برترین صفات و فضایل انسانی است که در فرهنگ اسلام از منزلتی بس والا برخوردار است.^۱ امام صادق علیه السلام بهترین حالت ملاقات انسان مؤمن با خداوند را حالت خیرخواهی می‌داند: «عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ إِلَهٌ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ»^۲; بر تو باد که به خاطر خدا درمیان خلق او خیرخواهی کنی (یا خیرخواه خلق خدا باشی) که او را با کرداری بهتر از نصیحت، ملاقات نخواهی کرد.

یکی از مصادیق خیرخواهی، نصیحت دیگران است که بعضًا در وقت نامناسب‌ش کارایی ندارد. مصادیق مهم‌تر خیرخواهی در ارتباط با دیگران عبارت‌اند از: هم‌دردی، غذا دادن به یتیمان و محروم‌مان، مساعدة در مداوای بیماران نیازمند، حل مشکل مسکن فرد، کمک به افراد بدھکار، کمک به پرداخت وام افراد گرفتار، و.... .

۱. نراقی، *معراج السعاده*، ص ۱۶۴.

۲. شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۶۴.



از منظر اخلاقی، تعاقف به این معناست که فرد در برابر اشتباهاتی که از دیگران می‌بیند - این اشتباهات سهولی‌اند یا از نوع خطاهایی هستند که هنوز به مرز جرم و گناه سنگین نرسیده‌اند - تعاقف و چشم‌پوشی کند و خود را به غفلت بزنند.^۱ این یک سازوکار تربیتی و شیوه‌ای برای برقراری ارتباط سالم و پرهیز از تنفس است. اگر طرف مقابل اصل تعاقف را مدنظر قرار ندهد، نه تنها چنین فضایی صمیمیت و سلامت را نمی‌آفریند، بلکه خردگیری و فشارهای گاهوبی‌گاه سبب بروز مشکلات جدید نیز خواهد شد. امیر المؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَ لَا يَغْضُبْ [لَا يتقاض] عَنْ كَثِيرٍ مِّنَ الْأُمُورِ تَنَعَّصُتْ عِيشَتُهُ»^۲ آن‌کس که در بسیاری از امور تعاقف و چشم‌پوشی نکند، زندگی اش ناگوار می‌شود.

تعاقف بستری است که انسان در ارتباط دوسویه به صورت دودو تا چهارتا عمل نمی‌کند، بلکه ایثار و فداکاری می‌کند و برخورد کریمانه دارد. تعاقف بستری است برای این‌که مخاطب شما فرصتی برای بازیابی اشتباه خود داشته باشد. در روایات اسلامی، از تعاقف گاه به عقل و حلم تعبیر شده که هردو در مدیریت ارتباط نقش کلیدی دارند و نشان‌دهنده ارزش تعاقف هستند. امیر المؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لَا عَقْلَ كَالْتَجَاهِلِ؛^۳ هیچ خردی چون خود را به نادانی زدن نیست.» همچنین می‌فرماید: «لَا حِلْمَ كَالْتَغَافِلِ؛^۴ هیچ بردباری‌ای چون تعاقف نیست.» بر این اساس، فردی که در برابر لغزش‌های طرف ارتباط، اصل تعاقف را درپیش گیرد درواقع خرد و بردباری را توأمان ساخته و به شریف‌ترین خلق دست یافته‌است، چنان‌که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «أَشَرَّفْ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ [کثره] تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»^۵ شریف‌ترین خوی انسان کریم چشم‌پوشی از خطاهایی است که می‌داند.

تعاقف منحصر در خطاهای دیدنی نیست، بلکه خطاهای شنیدنی، گزارشی و مانند آن را نیز دربردارد. تعاقف نقش اصلی را در مدیریت روابط میان فردی دارد؛ هر کس آن را به کار گیرد، موفقیت بیشتری در ارتباطات خویش به دست می‌آورد و هر کس از آن فاصله بگیرد، به همان اندازه، از موفقیت در ارتباط فاصله گرفته است.

۱. مکارم شیرازی، *الأخلاق في القرآن*، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. تمیمی‌آمدی، *غزال الحكم*، ص ۶۶۴.

۳. همان، ص ۷۶۹.

۴. همان.

۵. لیثی واسطی، *عيون الحكم و الموعظ*، ص ۱۱۵.